

دوست من، سِرِنا



و داستان فکاهی
نهنگی به نام رزینا



داستان‌های رده‌کودک بوی کاغذ (بوکا)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه

میلیوتی، آنا جنی

Miliotti, Anna Genni

عنوان و نام پدیدآور

دوست من، سرنا و داستان فکاهی نهنگی به نام رزینا/ نویسنده

آنا جنی میلیوتی؛ مترجم پیوند میهن دوست؛ تصویرگر چینتزیا گیلیانو؛ ویراستار احمد رضانی.

مشخصات نشر

تهران: بوی کاغذ، دارکوب، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری

۲۸ ص: مصور (رنگی).

فروست

دارکوب، داستان‌های رده‌کودک نشر بوی کاغذ (بوکا).

شابک

۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۹۶-۶

وضعیت فهرست‌نویسی

فیبا

یادداشت

عنوان اصلی: Serena, la mia amica.

یادداشت

گروه سنی: ب.

موضوع

کودکان -- داستان

موضوع

کمیک‌ها و کارتون‌ها

شناسه افزوده

میهن دوست، پیوند، ۱۳۵۱ - مترجم

شناسه افزوده

گیلیانو، چینتسیا، ۱۹۵۲ - م، تصویرگر

رده بندی دیویی

۱۵۶۱۸/۲

شماره کتابشناسی ملی

۹۷۸۲۰۴۰

دوست من، سِرِنا

نویسنده:

آنا جنی میلیوتی

مترجم:

پیوند میهن دوست

ویراستار:

دکتر احمد رضانی

تصویرگر:

چینتزیا گیلیانو

تیراژ:

۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی:

چاپخانه دانشگاه خوارزمی

چاپ:

اول، ۱۴۰۳

6%

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۹۶-۶

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سلیمان‌خاطر،

کوچه مسجد، شماره ۱۹، طبقه اول، واحد سه.

کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۸۸۳۱۹۱۶۴ - ۰۲۱ - تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

رایانامه: info@booka.ir | تارنما: www.booka.ir

اسم دوست من سرنا است. ما در یک کلاس هستیم و او درست در نیمکت جلویی من می‌نشیند. او دوست دارد آنجا بنشیند، چون نزدیک‌ترین نیمکت به میز لینا، معلم‌مان، است و هرچه او می‌گوید بهتر متوجه می‌شود. ما بعضی وقت‌ها در کلاس، البته زمانی که لینا ما را نمی‌بیند، با هم گپ می‌زنیم یا برای هم پیام می‌فرستیم. لینا گاهی وقت‌ها می‌گوید، «کیارا! سرنا! ... کافیه! شما دو نفر را می‌گویم، یک کم بیشتر دقت کنید.» اگرچه لینا اغلب طوری رفتار می‌کند که انگار اصلاً اتفاقی نیفتاده است. محال است معلمی تمام روز را سر پا بایستد و از رفتار دانش‌آموزان شاکی نباشد.



سرنا از ریاضی خوشش نمی‌آید و دست‌خطش مثل من خوب نیست. در درس تاریخ و جغرافی و تمام درس‌های حفظی هم ضعیف است. اما در نقاشی خیلی استعداد دارد. او عاشق رنگ‌ها است و خیلی دوست دارد پروانه‌های مختلف را نقاشی کند. «ببین چقدر رنگا می‌بینی چقدر قشنگ هستند! این را دوست داری؟» او یکی از آنها، منظوم یکی از نقاشی‌هایش، را به من هدیه داد و مادرم آن را برای من قاب کرد و در اتاق خوابم گذاشت. پروانه‌ام زرد و آبی است با دایره‌هایی قرمز روی بال‌هایش. نمی‌دانم آیا چنین پروانه‌ای در واقعیت وجود دارد یا نه. اما خوبی نقاشی این است که می‌توانی هر چیزی را که دوست داری خلق کنی.



او خیلی خوشحال است و گاهی عکس‌هایی به من نشان می‌دهد که بعد از جلسات گروه پیشاهنگی گرفته است. به خصوص تابستان‌ها، وقتی من با پدر و مادرم به دریا می‌روم، او با دوستان پیشاهنگی‌اش در اردوگاه چادر می‌زنند و خوش می‌گذرانند.

من هرگز آنجا نبوده‌ام و زیر چادر نخوابیده‌ام. اما فکر می‌کنم خیلی خوش بگذرد. شاید از تاریکی بترسم؛ اما سرنا می‌گوید آنجا زیر چادر داخل کیسه‌خواب، گرم است و می‌توانی هر چقدر که دلت بخواهد گپ بزنی و هیچکس مزاحمت نمی‌شود مگر جفدها. آنجا به سرنا خیلی خوش می‌گذرد. او برای من تعریف کرده است که شب‌ها آتش روشن می‌کنند و بعد از اینکه شام حاضر شد (البته هر کسی غذای خودش را آماده می‌کند) دور آتش جمع می‌شوند و صحبت می‌کنند، آواز می‌خوانند و داستان تعریف می‌کنند.

یکی از داستان‌هایی که سرنا خیلی دوست دارد داستان یک نهنگ عجیب و بامزه است که کمی با بقیه نهنگ‌ها فرق دارد و نامش رُزینا است. الان این داستان را برای شما هم تعریف می‌کنم.



حتماً من دانید نعلنگ ها نام های زیبایی را ترجیح می دهند...



من جرتورم.

اسم من آسکریو است.

من اینقدر هستم.

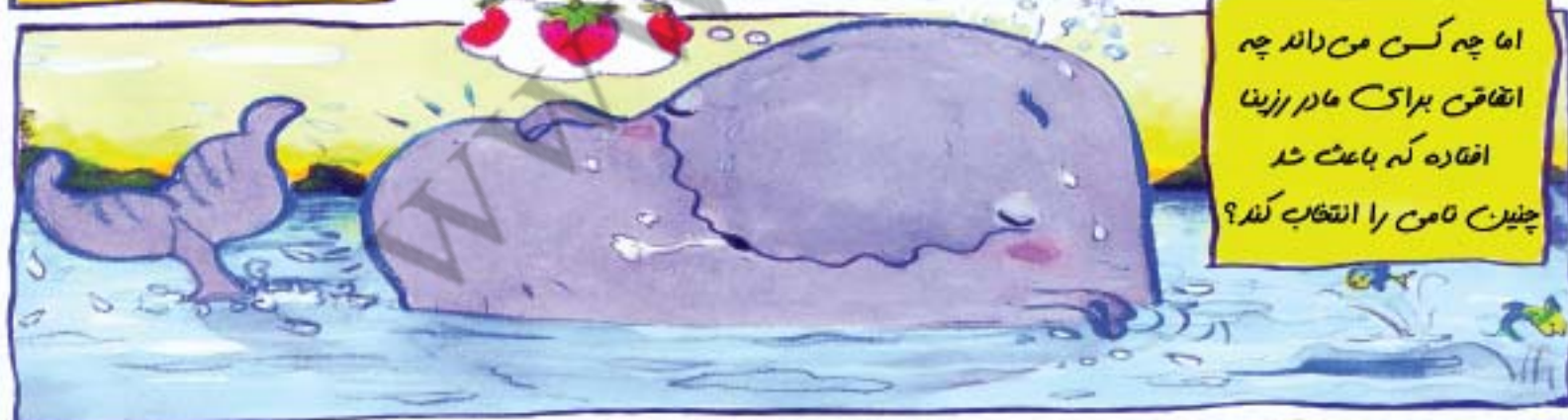
موجوداتی از دریای شمال.

این داستان نعلنگ به نام زوزینا است. اما چطور برای یک نعلنگ چنین نامی انتخاب می کنند؟ بله، زوزینا بیشتر اسم خانه، عهه و یا مادر بزرگ است تا اسم یک نعلنگ...



اما زوزینا اسم اصیلی به نظر می رسد. مانند رنگش! به معنای صورتی خوش رنگ.

درست مثل آب نبات های خوشمزه ای که در جشن ها و مهمانی ها می خوریم.



اما چه کسی می داند چه اتفاق برای مادر زوزینا افتاده که باعث شد چنین نامی را انتخاب کند؟

زمانی که آن مادر شجاع رفته بود تا فرزندش را به دنیا بیاورد همه در باخه او که حوس توت فرنگی کرده بود صحبت می کردند و ظاهراً بیخ شده بودند تا توت فرنگی پیدا کنند؛ میوه ای که به این راحتی در ساحل اسکاتلند در آن تابستان گرم پیدا نمی شد. ۸



و اینکه آن شب، نهنگ مادر شیفتم آن رایحه شده بود

بقیه نهنگ ها می گویند که این عطر توت فرنگی به خاطر بوی خوش گل های رز صورتی رنگی است که باد از سرزمین های شمالی می آورد

در واقع، با تولد این موجود کوچک (این طور باید گفت؛ چون نهنگ ها زمانی که خیلی کوچک هستند، باز بزرگ به نظر می رسند، مادر از رنگ صورتی ای که تمام بدن فرزندش را پوشانده بود شگفت زده شد.



مادر فرزندش را خوب شد. این کاری است که نهنگ ها به خاطر آبی که داخل آن زندگی می کنند به راحتی انجام می دهند



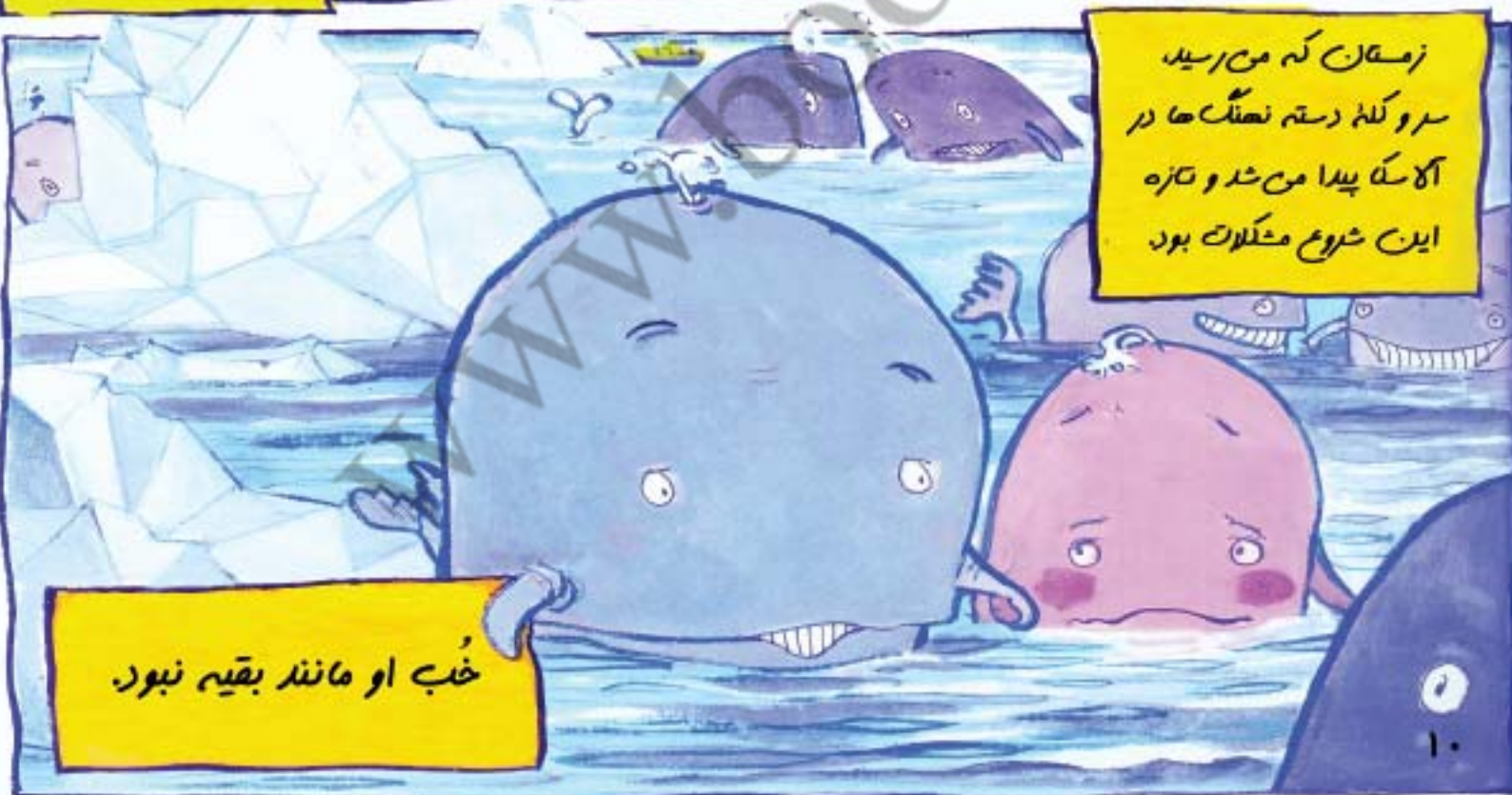
نامت را ازینا به معنای گل رز صورتی کوچک می گذارم.

مادر تصمیم گرفت نام آن رنگ خاص را بوی فرزندش بگذارد

هیچ کس در میان نه
و گونه‌های یخی
دریاک شمال به این
موضوع اهمیت نمی‌داد
بر آن آسمان خاکستری
خیلی کسی نبود البته
منظورم نهنگ است؛
اما تا دلتان بخواند ماهیگیر
و کشتن آنجا بود



نهنگ داستان ما خیلی
شاد و خوشحال بود سرنا
هم چون همیشه مورد توجه
مادرش بود از اینکه با بقیه
تفاوت داشت، ناراحتی
نداشت. برای همین
رنگ صورتی بچه نهنگ
برایش عجیب نبود



زمانی که من رسیدم
سر و کله دسته نهنگ‌ها در
آلaska پیدا می‌شد و تازه
این شروع مشکلات بود

خُب او مانند بقیه نبود